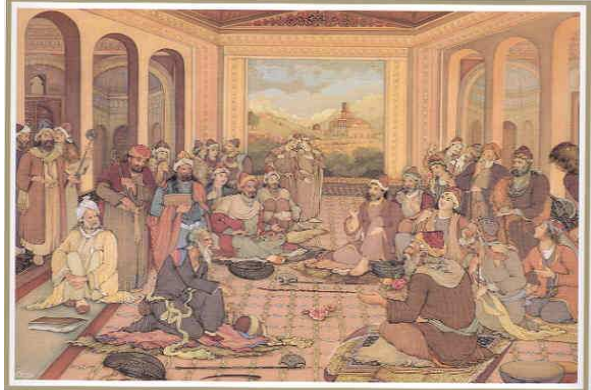
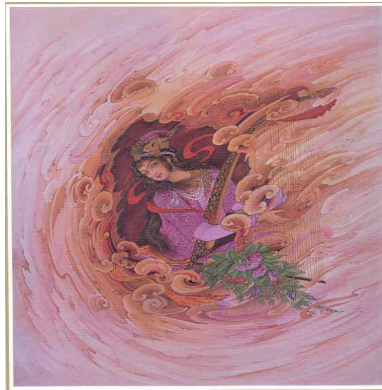
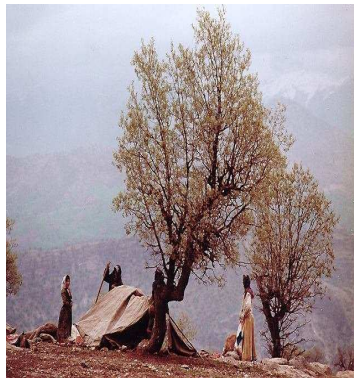


گفتنی ها و ضرب المثل ها در مسیر زمان تهیه ، تنظیم و ویرایش (خجسته - زیمیر و اسکاری) قسمت هشتم



به خاک سیاه شانندن



عبارت مثلی بالا کنایه از بدبختی و بیچارگی است که در وضعی غیر مترقبه دامنگیر شود و آدمی را از اوج عزت و شرافت به حضيض مذلت و افلاس و مسکنت سرنگون کند؛ و مال و منال و دار و ندار را یکسره به زوال و نیستی کشاند. در چنین موردی تنها عبارتی که میتواند وافی به مقصود و مبین حال آن فلک زده واقع شود؛ این است که اصطلاحاً گفته شود: "فلانی به خاک سیاه نشست" و یا عبارت دیگر: "فلانی را به خاک سیاه نشانده اند".

در این نوشته بحث بر سر "خاک سیاه" است که دانسته شود این خاک چیست و چه عاملی آن را به صورت ضرب المثل در آورده است.

به طوری که صاحب معجم البلدان نقل کرده، در نزدیکی بیت المقدس و شش میلی شهر رمله کوره ای (کوره به معنی شهرستان و بلوک و ناحیه و بلد است) است به نام اس؛ که: «طاعون معروف سال هجدهم هجری در روزگار خلافت عمر در این ناحیه پدید آمده بود و از آنجا به دیگر نواحی شام سرایت کرد.

تعداد تلفات این طاعون را بیست و پنج هزار تن نوشته اند.» در این طاعون که به نام طاعون اس خوانده شده، جمعی از اصحاب پیغمبر به اسامی ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان نیز هلاک شدند. ولی عمرو عاص آن داهی محیل و دوراندیش عرب چون وضع را وخیم دید، با بسیاری از متابعان خویش از منطقه عمواس گریخته و جان سالم بدر بردند. مطلب مورد بحث ما این است که سال مزبور را عام الرماد، یعنی: سال خاکستر هم نام نهاده اند. در این زمینه صاحب کتاب عجایب المخلوقات مینویسد:

«... و بعد از آن عام الرماد. در آن سال خاک سیاه ببارید و بیست و پنج هزار آدمی درین سال بمرد. و این خاک در صحرا و در خانهها و حجرها ببارید، تا مرد از جامه خواب برخاستی بر خاک سیاه بودی. آن را عام الرماد گفتند.» با توصیف اجمالی بالا استنباط می شود که آن طاعون کذابی بر اثر ریزش و بارش خاک سیاه بروز کرده: «راه نفسها بسته میشد و جان می دادند.» و شاید اصلاً بیماری طاعون نبوده، بلکه همان خاک سیاه که به خانه ها و حجرات منازل و مدارس رسوخ و نفوذ کرده بوده است، خفتگان را بیدار کرده و لاجرم همه را بر خاک سیاه نشانید.

به هر حال این واقعه هولناک را چه طاعون اس بنامیم و چه عام الرماد در هر صورت چون خاک سیاه عامل اصلی آن همه مرگ و میر و خرابی و ویرانی در سال هجدهم هجری بوده داد و گیاه و نبات را "بر خاک سیاه نشانده است"؛ به همین مناسبت و به جهت اهمیت و عظمت واقعه مزبور که بیست و پنج هزار تن از سکنه بی گناه را در خود فرو برده است؛ اصطلاح و عبارت بالا از آن تاریخ به صورت ضرب المثل در آمده و در رابطه با گرفتاریها و بیچارگیهای ناشی از وقایع غیر منتظره مورد استناد و تمثیل قرار گرفته است.

في المثل سيل بنیان کني کلیه احشام و اغنام و مزارع و مراتع را لیته ببندد و از بین ببرد و یا آتش سوزي مهیبي بازار و چهار سوق و یا قیصریه اي را در معرض لهیب خود قرار دهد و انبارهاي کالا را یکسره نابود کند در این گونه موارد و نظایر و امثال آن چون افراد با مکنت و آبرومند به کلي فاقد هستي مي شوند اصطلاحاً گفته مي شود: « فلاني به خاک سیاه نشست. »

آب هر دواز یک جوي نمي رود



هر گاه بین دو یا چند نفر در امري از امور توافق و سازگاري وجود نداشته باشد، به عبارت بالا استناد و استشهد میکنند. در این عبارت مثلي به جاي "نمي رود" گاهي فعل "نمي گذرد" هم به کار مي رود، که در هر دو صورت معني و مفهوم واحد دارد. اما ریشه این ضرب المثل:

سابقاً که شهرها لوله کشي نشده بود سکنه هر شهر براي تأمين آب مورد احتياج خود از آب رودخانه یا چشمه ، که غالباً در جويهاي سرپاز جاري بود استفاده مي کردند. به این ترتيب که اول هر ماه، یا هفته اي یک بار، حوضها و آب انبارها را با آب جوي کوچي پر مي کردند و از آن براي شرب و شستشو و نظافت استفاده مي کردند وساکنان هر محله در نوبت آب گيري - که آب در جوي آن محله جريان پيدا مي کرد - قبلاً آب انبارها و حوضهايشان را کاملاً خالي و پاک مي کردند و سپس آب مي گرفتند.

پس از آنکه آب انبارها را پر مي کردند، معمولشان این بود که مقداري نمک هم در آب انبار مي ريختند تا آب را تصفيه کند و میکربها را بکشد. پر کردن آب انبارها غالباً هنگام شب و در میان طبقات ممتاز و آنهایی که رعایت بهداشت را مي کردند، بعد از نیمه شب انجام مي شد. چه هنگام روز به علت کثرت رفت و آمد و ریختن کثافات در جويها، و مخصوصاً شستن ظروف و لباسهاي چرکين که در کنار جوي آب انجام مي گرفت، غالباً آب جويها کثیف و آلوده بوده است. به همین جهات و علل هیچ صاحب خانه اي حاضر نمي شد حوض و آب انبار منزلش را هنگام روز پر کند و این کار را اکثراً به شب موکول مي کردند که جوي تقریباً دست نخورده باشد. طبیعی است در یک محله که دهها خانه دارد و همه بخواهند از آب یک جوي در دل شب استفاده کنند، چنانچه بین افراد خانواده ها سازگاري وجود نداشته باشد، هر کس مي خواهد زودتر آب بگیرد.

همین عجله و شتاب زدگی و عدم رعایت تقدم و تأخر موجب مشاجره و منازعه خواهد شد. شادروان عبدالله مستوفي مي نويسد: «من کمتر دیده ام که دو نفر از یک جوي آب مي برند از همدیگر راضي باشند و اکثر بین دو شریک شکراب مي شود.»

موضوع آب بردن از یک جوي یا یک نهر و منازعات فیما بین تنها اختصاص به شهر نداشت، بلکه در دهات که از آب رودخانه در یک نهر مشترک، به منظور آبیاري و کشاورزي، آب مي بردند؛ اختلاف و ناسازگاري روستاييان بیشتر از شهرها حدت و شدت داشت. زیرا در شهرها منظور این بود که حوض و آب انبار منزلشان را چند ساعت زودتر پر کنند ولي در روستاها موضوع آب گيري و آبیاري جنبه حیاتي داشت. روستاييان مقیم دو یا چند دهکده که از یک جوي حقایبه داشته اند از بیم آنکه مبادا مدت جاري بودن آب در جوي مشترک قطع شود و آنها موفق نشوند که مزارعشان را مشروب کنند، با داس و بیل و چوب به جان یکدیگر مي افتادند و در این میان قهراً عده اي زخمي و احياناً کشته مي شدند.

با وجود آنکه شبکه آبیاري کشور با بستن سدهاي بزرگ و کوچک تا حدود مؤثري از نارضايي روستاييان کاسته است، مع هذا هنوز موضوع ناسازگاري آنها کم و بیش به چشم مي خورد. کما اینکه در منطقه مازندران چون کشت برنج به آب فراوان احتياج دارد، هر سالي که احساس کم آبي شود، روستايياني که از یک نهر یا یک جوي آب مي گیرند به طور چشمگیر و خطرناکي با یکدیگر منازعه مي کنند و هنگامی که قلت آب از حدود متعارف تجاوز کند، کار مجادله بالا مي گیرد و یک یا چند نفر مقتول و یا شدیداً مجروح مي شوند.

به همین جهت است که به طور مجازي در رابطه با سوءتفاهم و مشاجره بین دو نفر، جمله آبشان از یک جوي نمي گذرد، که کنایه از عدم سازگاري بین طرفین قضیه است، موقع استعمال پيدا مي کند و در نظم و نثر پارسي نظایر بي شمار دارد.

احساس بالاتر از دلیل است



دلیل و برهان هر قدر هم قاطع و مستدل باشد، نمی تواند جای احساس را بگیرد. همیشه دلیل و برهان دون احساس، و احساس بالاتر از دلیل است. این عبارت - البته در میان اهل اصطلاح و عرفان - هنگامی مورد استفاده و استناد قرار می گیرد که متکلم در پیرامون رد و نقض مسائل مسلم و بدیهی اقامه دلیل کند. یعنی همان کاری را که اهل جدل و سفسطه انجام می دهند و هدفشان اقامه دلیل است، نه قانع کردن مخاطب. عبارت بالا از تاریخی ضرب المثل شد که فیلسوف شرق و صاحب کتاب اسفار، ملاصدرا با ذکر شاهدهی بارز و آشکار به حقیقت احساس و رد دلایل سوفسطایی پرداخت؛ چه اساس فلسفه سوفسطایی بر اصل جدل و سفسطه و قلب حقایق از طریق اقامه دلایلی که رد آن دلایل خالی از اشکال نیست استوار می باشد. می گویند روزی ملاصدرا در کنار حوض پر آب مدرسه درس می داد. غفلتاً فکری به خاطرش رسید و رو به شاگردان کرد و گفت: " آیا کسی می تواند ثابت کند آنچه در این حوض است آب نیست؟" چند تن از طلاب زیردست مدرسه با استفاده از فن جدل که در منطق ارسطو شکل خاصی از قیاس است و هدف عاجز کردن طرف مناظره یا مخاطب است نه قانع کردن او، ثابت کردند که در آن حوض مطلقاً آب وجود ندارد و از مایعات خالی است.

ملاصدرا با تبسمی رندانه مجدداً روی به طلاب کرد و گفت: " اکنون آیا کسی هست که بتواند ثابت کند در این حوض آب هست؟ " یعنی مقصود این است که ثابت کند حوض خالی نیست و آنچه در آن دیده می شود آب است. شاگردان از سؤال مجدد استاد خود ملاصدرا در شگفت شده جواب دادند که با آن صغری و کبری به این نتیجه رسیدیم که در حوض آب نیست، حال نمی توان خلاف قضیه را ثابت کرد و گفت که در این حوض آب هست...

فیلسوف شرق چون همه را ساکت دید سرش را بلند کرد و گفت: « ولی من با یک وسیله و عاملی قویتر از دلایل شما ثابت می کنم که در این حوض آب وجود دارد ». آنگاه در مقابل چشمان حیرت زده طلاب کف دو دست را به زیر آب حوض فرو برد و چند مشت آب برداشته به سر و صورت آنها پاشید. همگی برای آنکه تر نشوند از کنار حوض دور شدند. فیلسوف تبسمی بر لب آورد و گفت: « همین احساس شما در تر شدن بالاتر از دلیل است....».

میرزا محمد تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء نظیر این واقعه را به عالم و حکیم معروف به ملا میرزای هم نسبت داده است.

باری در این نوشته مختصر و مجمل هر دو واقعه شرح داده شد. ولی بدیهی است چنانچه هر دو واقعه اتفاق افتاده باشد؛ به مصداق الفضل للمتقدم، واقعه اولی را چه از نظر تقدم زمانی و چه به لحاظ مقام شامخ علمی قهرمان واقعه باید ریشه تاریخی ضرب المثل بالا دانست که صیت شهرت ملاصدرا در شرق و غرب پیچیده، حکایتها و داستانها از دوران افاضات و در به دریهایش نقل کرده اند.